

## بررسی مبانی فقهی حوادث رانندگی<sup>۱</sup>

داریوش بخردیان<sup>۲</sup>

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، گروه فقه و حقوق اسلامی،

شیراز، ایران.

راضیه عطار<sup>۳</sup>

دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، رشته‌ی فقه و مبانی

حقوق اسلامی، شیراز، ایران.

احسان علی اکبری بابوکانی

استادیار دانشگاه اصفهان، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، اصفهان، ایران.

### چکیده

گسترش جوامع انسانی، پیشرفت و توسعه روزافزون نرم‌افزارها، عدم رعایت قوانین و استفاده‌ی غیر اصولی از این وسایل موجب بروز حوادثی در زمینه حوادث رانندگی سبب شده است. به دلیل اهمیت بسیار موضوع و افزایش حوادث منجر به صدمات جانی و مالی در عصر حاضر، در این پژوهش سعی شده است موضع فقه اسلامی با استناد به منابع کتاب، سنت، دلیل عقل و قواعد فقهی نسبت به حوادث ناشی از عدم رعایت مقررات رانندگی، بررسی و مورد شناسایی قرار گیرد. در این پژوهش عنایت و توجه شریعت و فقه اسلامی به این حوادث به لحاظ حکم تکلیفی و وضعی به خوبی معلوم و تبیین می‌شود.

**واژگان کلیدی:** تصادم، حوادث رانندگی، رعایت قوانین، دلیل عقل.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۷/۰۷؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱۰/۰۲

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): dbekhradi13@gmail.com

۳. پست الکترونیک: attarrazeyeh@yahoo.com

## مقدمه

تمام شئون جهان، مبتنی بر نظم است. بنابراین صدفه ضد نظم است، پس با این دلیل قطعی می‌دانیم که صدفه محکوم به بطلان است. برخورد دو اتومبیل را، به غلط تصادف می‌خوانند، زیرا صدفه وقتی است که قانون علت و معلول وجود نداشته باشد بلکه به طور اتفاقی و از روی تصادف به وجود آید. در حالی که برخورد دو اتومبیل معلل به عللی از قبیل سرعت بیش از حد مجاز یا مستی راننده یا خواب بودن اوست که باعث تصادف می‌شود. از طرفی همین برخورد که به غلط تصادف می‌گوییم، ضد نظم است، زیرا برخورد ناگهانی دو اتومبیل عامل شکست و در هم ریختن اتومبیل و محتویات آن و عامل زخمی شدن و شکستن اعضاء و یا قتل راننده و سوار شونده بر آن است. (بلاغی، ۱۳۸۶ ش، ص ۵۲۵) با این وجود بهتر است که از عنوان تصادم استفاده شود، زیرا در چنین برخوردهایی معمولاً همراه با آسیب و صدمه همراه است. حتی در کلام فقها نیز همین تعبیر استعمال گردیده است.

## ۲- تصادم در بیان فقها

فقها گفته‌اند: هنگامی که شخصی ایستاده و چیزی به او برخورد کند و به او صدمه‌ای بزند که موجب مرگ او گردد، دیه مصدوم بر عهده عاقله‌ی صدمه‌زننده است، اما در صورت وارد شدن صدمه به صادم، اگر مصدوم تقصیر و کوتاهی نکرده یا غیر قانونی نایستاده باشد؛ مثلاً مصدوم در ملک خودش ایستاده باشد یا مکانی که ایستادن او منع قانونی نداشته باشد، دیه-ی صادم هدر است، زیرا کوتاهی و تقصیر از جانب وی است؛ اما اگر مصدوم در مکان غیرقانونی ایستاده باشد، دیه‌ی صادم بر عهده عاقله‌ی مصدوم است. همچنین هرگاه دو کشتی یا دو سوار با هم برخورد کنند اگر هر دو افراط و تفریط کرده باشند در صورت اتلاف آن چه در آن است، هر کدام از آنها، ضامن نصف دیه و نصف اموال دیگری است؛ و نصف دیگر که به سبب تقصیر او تلف شده، مهدور است البته در صورتی که افراط و تفریط از جانب یکی باشد و باعث صدمه یا اتلاف اموال گردید، فرد مقصر، ضامن تمام دیه و اموال دیگری است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۷، ص ۱۶۶-۱۷۰)

بنابراین فقها براساس تقصیری که هر کدام از طرفین داشته، حکم نموده و به همان نسبت او را مسئول دانسته‌اند و در صورتی که مقصر بوده باشد؛ یعنی در مکان غیرقانونی ایستاده باشد حکم به عدم ضمان صادم داده و خون مصدوم را هدر دانسته‌اند، اما با دقت در قوانین مربوط به تخلفات رانندگی برخلاف این حکم فقها، حکم کرده‌اند. مانند موردی که

راکب تمام قوانین را مراعات نماید و هیچ کوتاهی نکرده باشد و شخص مصدوم در مکان غیرقانونی ایستاده باشد، هرچند حکم به عدم مسئولیت راننده داده، اما این حکم را نافی دریافت بیمه ندانسته و حکم به پرداخت دیه‌ی مصدوم توسط بیمه نموده است. این مسئله در واقع نوعی ضامن دانستن راننده است؛ زیرا مستلزم استفاده از بیمه‌ی راننده است که او را از مزایا و تخفیفاتی که بیمه برای راننده لحاظ کرده، محروم می‌سازد. ماده ۲۶ قانون تخلفات رانندگی به این مطلب تصریح کرده است.<sup>۱</sup>

در ضمان هر یک از طرفین نسبت به نصف دیه و نصف اموال دیگری و هدر بودن نصف دیگر در فرض تقصیر هر دو باید گفت: در این حکم فرقی نیست که هر دو کشتی یا سوار از پشت با هم تصادم داشته باشند یا از روبرو، یا یکی از جلو به عقب دیگر برخورد کند و موجب آسیب گردد؛ دلیل این قول، عموم روایت است که هیچ تفصیلی را قائل نشده است و حکم به تنصیف دیه نمود. (طبرسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۵۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۷۴)

امام علی (ع) در این مورد فرمود: "أَنَّه قَالَ فِي الْفَارِسَيْنِ يَتَصَادِمَانِ فَيَمُوتَانِ جَمِيعاً أَوْ أَحَدَهُمَا أَوْ يَنَالُهُ كَسْرٌ أَوْ جِرَاحٌ قَالَ إِنْ تَعَمَّدَا أَوْ أَحَدَهُمَا قَصَدَ صَاحِبَهُ فَعَلَى الْمُتَعَمِّدِ الْفِصَاصُ فِيمَا يُقْتَصُّ مِنْهُ وَ الدَّيَّةُ فِيمَا تَجِبُ فِيهِ الدَّيَّةُ فِيمَا أَصَابَ صَاحِبَهُ وَ إِنْ كَانَ ذَلِكَ خَطَأً فَالدَّيَّةُ عَلَى عَاقِلِهِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا". (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۱۶) شافعی نیز بر همین قول است. (نووی، بی تا، ج ۱۹، ص ۲۷)

مزنی معتقد است در صورتی یکی از جلو به عقب دیگری برخورد کند، راکبی مقصر است که از جلو برخورد کرده است و ضامن دیه است. (همان)

البته فقها در موردی که یکی از افراد سوار و دیگری پیاده باشد، هر دو را ضامن دانسته‌اند؛ زیرا هر دو در جنایت مشترک هستند و حکم به ضمان هر دو کرده‌اند. (شیخ طوسی،

۱. ماده ۲۶- در راهپایی که برای عبور عابران پیاده علائم، تجهیزات و مسیرهای ویژه اختصاص داده شده است عابران مکلفند هنگام عبور از عرض یا طول سواره‌رو با توجه به علائم راهنمایی و رانندگی منصوبه در محل از نقاط خط‌کشی شده، گذرگاههای غیرهمسطح و مسیرهای ویژه استفاده کنند هرگاه عابران به تکلیف مذکور عمل نکنند، در صورت تصادف با وسیله نقلیه، راننده مشروط به این که مقررات را رعایت نموده باشد و قادر به کنترل وسیله نقلیه و جلوگیری از تصادف یا ایجاد خسارت مادی و بدنی نباشد مسؤولیتی نخواهد داشت. مسئولیت نداشتن راننده، مانع استفاده مصدوم یا وراث متوفی از مزایای بیمه نخواهد شد و شرکت بیمه با ارائه قرار منع تعقیب یا حکم برائت راننده ملزم به اجراء تعهدات موضوع بیمه نامه به مصدوم یا وراث متوفی خواهد بود.

۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۶۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۲۹۰ و ۲۹۱؛ نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۴۳، ص ۶۵

از دیگر مواردی که قانونگذار از مبانی فقهی پیروی نکرده، موردی است که ماشینی از جلو به عقب ماشین دیگر برخورد کند و موجب خسارت گردد. در این موارد قانونگذار ماشینی را که از جلو برخورد کرده، مقصر دانسته و حکم به ضمان داده است در حالی که فقها هیچ تفصیلی را قائل نشده و حکم به ضمان هر دو داده‌اند.

هرگاه کسی به صورت خطایی برخورد جنایتی وارد کند و در اثر آن، مقتول یا مجروح گردد، خونش به هدر رفته و عاقله، مسئول دیه‌ی او نمی‌باشد، زیرا اصل براءت ذمه است، و دلیل معتبری برای ضمان عاقله در این مورد، وجود ندارد. روایت عوف بن مالک اشجعی این نظر را تأیید می‌کند. عوف در یکی از جنگ‌ها، شمشیری را به سوی یک دشمن پرتاب کرد ولی به خطا، خود را به قتل رساند. یاران پیامبر(ص) از نماز خواندن بر جنازه وی امتناع ورزیدند و گفتند که جهاد عوف باطل است. وقتی پیامبر(ص) از این ماجرا آگاهی یافت، فرمود: عوف، مجاهد و شهید مرده است، و در این مورد، اگر دیه برعهده عاقله بود قطعاً حکم آن را صریحاً ذکر می‌کرد. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۸۴) حال در مورد رانندگی که فرد بر اثر عدم رعایت قوانین دچار حادثه می‌گردد، چنین حکم نمود هر چند این موارد را از نوع شبه عمد دانسته‌اند.

### مبانی فقهی رانندگی

#### مبانی حکم تکلیفی

#### آیات قرآن

آیات امر به میانه‌روی در امور

آیاتی وجود دارد که در آنها امر به میانه‌روی و اعتدال در راه رفتن کرده است.

«وَ أَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»

در راه رفتن خود میانه‌رو باش، و صدایت را آهسته ساز، که بدترین آوازه‌ها بانگ خرن است. (لقمان، ۱۹)

با استناد به این آیه می‌توان گفت: در هنگام رانندگی باید به طور متعادل و با سرعت مجاز حرکت کرد و امر در آن بر وجوب حمل می‌شود.

در مقابل آیاتی وجود دارد که تجاوز از حد متعارف را حرام دانسته است:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»  
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است،  
حرام نکنید! و از حد، تجاوز ننمایید! زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد. (مائده، ۸۷)  
با جمع بین این دو دسته از آیات می‌توان گفت در صورتی که کسی بیش از حد مجاز و  
قانونی رانندگی کند، حرام است.

### آیات نهی از مطلق قتل (خودکشی)

مجموعه‌ای از آیات وجود دارند که به طور مطلق از قتل نهی نموده‌اند. این آیات عبارتند از:  
۱- «... وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».

«و در راه خدا انفاق کنید و با دستهای خودتان، خود را به هلاکت نیندازید و نیکوکاری  
کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد» (بقره، ۱۹۵).

القاء به معنای انداختن و مفعول آن محذوف و حرف «باء» در «بایدیکم» برای سببیت  
است. تعبیر «بایدیکم» اشاره به اینکه از روی اختیار خودتان چنین نکنید؛ یعنی: «لا تُلْقُوا  
انفسکم بأیدیکم إِلَى التَّهْلُكَةِ» خودتان را با دست خود به هلاکت نیندازید. مراد از تهلکه اعم  
از هلاکت دنیوی و اخروی است. بنابراین مراد از القاء در تهلکه، اقدام به هر عملی است که  
موجب وقوع در هلاکت انسان یا ترک عملی که باعث هلاک آدمی گردد؛ مثلاً عملی که  
مریض انجام دهد و باعث تشدید مریضی یا موت او گردد مانند پرهیز نکردن و خوردن  
خوراک‌هایی که برای بیماری او مضر است و یا اینکه معالجه نکند و دارو استعمال ننماید و  
از این طریق موجب هلاکت خود را فراهم کند، هر دو القاء در تهلکه می‌باشد.<sup>۱</sup> (مکارم  
شیرازی، ۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۳۵)

به اجماع علمای علم اصول، صیغه‌ی نهی دلالت بر حرمت دارد و لذا مفاد آیه‌ی فوق این  
است که بر انسان‌ها حرام است که با دست خود، خود را به هلاکت افکنند. بر این اساس  
انسان بر نفس خود سلطه ندارد که از طریق انتحار و غیره، آن را به هلاکت بیندازد. (ایروانی،

---

۱- گروهی از دشمنان دین اسلام یا مسلمان‌هایی که بی اطلاع می‌باشند می‌گویند: قیام امام حسین با یزید  
مصادق این آیه است ولی این ناشی از جهل و عدم درک صحیح آنان از آیه است، زیرا به خطر انداختن جان در  
مواردی است که انسان هدفی نداشته باشد ولی قربانی کردن جان برای هدف مقدس و والایی مانند اسلام،  
القاء در هلاکت نمی‌باشد همانند خوابیدن امام علی(ع) در بستر پیامبر(ص) در ليله المبیت. (مکارم شیرازی،  
۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۳۵).

۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۰۸) برخی احتمال داده‌اند که دلالت آیه به طور مطلق است که در آن از هرگونه افراط و تفریطی که موجب هلاکت و نابودی انسان گردد، نهی می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۴)

بنابراین هرچند آیه در مورد ترک نفاق برای جهاد وارد شده، اما مفهوم آیه عام است و تمام مواردی را که باعث به خطر افتادن جان انسان می‌شود، شامل می‌گردد. عدم رعایت قوانین رانندگی مصداق این آیه است بنابراین افراد راننده نباید با ترک قوانین و عدم رعایت آنها، خود را در معرض هلاکت قرار دهند، زیرا نهی ظهور در حرمت دارد. بنابراین آیه مطلقاً دلالت بر حرمت هلاکت نفس و حرمت سبب هلاکت دارد.

۲- «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء، ۲۹)

درباره این آیه چهار قول است؛ ۱- یکدیگر را نکشید، زیرا شما پیرو یک دین هستید و همچون یک جان شمرده می‌شوید. ۲- انسان را از خودکشی در حال غضب و ناراحتی منع کرده است. ۳- با ارتکاب گناهان و ایجاد دشمنی، اسباب هلاک خویش را فراهم نسازید و خود را مستوجب عقاب نکنید. ۴- از امام باقر (ع) روایت شده است: خود را بخطر نیفکنید و با کسانی که از شما نیرومندترند، نجنگید. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۵۹)

ظاهر آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»، نهی از این است که کسی خود را بکشد؛ اما جمله‌ای مطلق است به طوری که شامل کشتن غیر، انتحار، و هم شامل به خطر انداختن خویش می‌گردد، و خلاصه کاری کند که منجر به کشته شدنش گردد، که ذیل آیه، «إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» مؤید این عمومیت و اطلاق است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۲۰)

بنابراین جامع مشترک این آیه عبارت است از: «عدم اضرار به خود و دیگر افراد جامعه» و بسیار روشن است که این اضرار، شامل همه مصادیق خود می‌شود و تمام انواع اضرار را در بر می‌گیرد؛ یعنی اضرار مالی و اضرار جانی. (جعفری تبریزی، بی تا، ص ۷۱) بنابراین دلالت این آیه، مانند آیه قبل عام است و شامل همه گونه نابودی انسانی، از نظر مالی و جانی خواهد بود و همه‌ی موارد آنها را شامل می‌شود.

۳- «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا».

«بدان سبب بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین، بکشد، همانند آن است که همه انسان‌ها را کشته است، و هر کس انسانی را از مرگ نجات بخشد، همانند آن است که همه انسان‌ها را نجات و حیات بخشیده است» (مائده، ۳۲)

تشبیه قتل یک انسان به قتل جهانیان حکایت از قبح بسیار زیاد و ممنوعیت چنین فعلی در انگاره شارع مقدس دارد. «بغیر نفس» تا آخر آیه، یعنی به جهت قصاص، و فساد و تباهی در زمین که موجب قتل است، نباشد.

هدف تشبیه «فکأنما» آن است کسی که انسانی را به ناحق بکشد، به منزله کسی است که همه مردم را کشته است چرا که به خاطر آن کار، دیگران از او نفرت و عداوت و دشمنی در دل دارند و خصم او هستند. یا به معنای این است که نتیجه آن جنایت و گناه، بسیار سنگین و عظیم و بزرگ است همانند آن است که همه‌ی جهانیان را کشته است. (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۵۳)

دلالت این آیه مانند دو آیه قبل است، زیرا این آیه جنایت به طور مطلق را، چه بر خود یا دیگران، مانند جنایت بر تمام بشریت دانسته است که دلالت بر قبح زیاد و ممنوعیت آن دارد. بنابراین تصادمات رانندگی که فرد، در اثر عدم رعایت قوانین، مرتکب جنایت می‌شود چنین قبحی پابرجاست و مانند این است که همه افراد زمین را کشته است.

۴- «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَةُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا».

«هر کس مؤمنی را به عمد و خواسته و دانسته بکشد، مجازاتش آتش جهنم است که در آن برای همیشه خواهد ماند و مورد خشم و غضب و دوری از رحمت خدا واقع خواهد شد. و عذابی بسیار عظیم و سخت، برایش آماده و فراهم ساخته است» (نساء، ۹۳).

در این آیه، قتل عمد مطرح می‌شود و مجازات سنگینی را که خداوند بر قتل عمد قرار داده بیان می‌کند. وعیدهای غلیظ و شدید<sup>۱</sup> دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که به آنها اشاره می‌نماییم.

۱. اقسام جرائم به لحاظ قصد و نیت: شرع و قانون با توجه به نیت جانی جرائم را به سه نوع عمد، شبه عمد و خطای محض تقسیم نموده است که مجازات آنها نیز بر اساس نیت متفاوت است. أ. جنایت عمدی: برای این که جنایتی عمدی به شمار آید باید هم فعل کشنده باشد و هم قصد کشتن داشته باشد به این صورت که عمداً با وسیله‌ای که غالباً کشنده است؛ مانند این که با شمشیر او را به قصد کشتن بزند در این صورت قتل عمدی محسوب می‌شود در غیر این صورت قتل عمدی به شمار نمی‌آید.

ب. جنایت شبه عمد: که به آن خطای شبه عمد یا عمد شبه خطا نیز گفته می‌شود به جنایتی اطلاق می‌شود که در فعل، عمد داشته، ولی قصد نتیجه نداشته باشد. مانند این که کسی را به قصد تأدیب با شلاق بزند و منجر به قتل وی شود که در این جا قصد فعل داشته ولی قصد نتیجه نداشته؛ که به آن شبه عمد می‌گویند.

خداوند متعال قتل مؤمن را بسیار عظیم و بزرگ شمرده و آن را خطرناک دانسته و وعید و تهدید نسبت به آن را به نهایت و کمال خود رسانده است، تا آنجا که در این آیه، پنج تهدید و وعده عذاب را ذکر کرده است که هر یک به تنهایی در عظمت و بزرگی جرم و جنایت آن کفایت می‌کند. این تهدیدات عبارتند: ۱. ورود به جهنم، ۲. خلود و همیشه بودن در آن، ۳. خشم و غضب خداوند، ۴. لعنت و دوری از رحمت خدای متعال، ۵. عذابی عظیم و سخت بر او. (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۶۶)

طبق این آیه هر کس از روی عمد و آگاهی، شخص مؤمنی را بکشد سزای او آتش جهنم است که در آن جاودانه خواهد بود. علاوه بر خلود در آتش جهنم، خداوند بر او خشم می‌گیرد و بر او لعنت می‌کند و برای او عذاب عظیمی آماده کرده است. این مجازات‌های سنگینی که خدا برای قتل عمد قرار داده، نشان می‌دهد که این کار نزد خداوند بسیار زشت و ناپسند است و غضب الهی را بر می‌انگیزد و این به سبب احترام خون انسان‌ها و برای ایجاد امنیت در جامعه است.

علاوه بر مجازات‌های اخروی و معنوی، قاتل در این دنیا هم مجازات می‌شود. هر چند حکم مجازات دنیوی او در این آیه نیامده، ولی در آیات دیگر مشخص شده است و آن قصاص است، زیرا قصاص سبب ادامه‌ی حیات و بقاء زندگی است.

### ادله نهی از افساد زمین

دلایل زیادی وجود دارد که از آلوده کردن و افساد در زمین نهی کرده‌اند از جمله:

۱- آیه نهی از افساد زمین: آیه قرآن که می‌فرماید: «لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (اعراف، ۵۶)

۲- آیات نهی از سعی در افساد زمین: برخی آیات حتی سعی در افساد زمین را مورد نهی قرار داده‌اند. مانند:

«وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»

---

ج. جنایت خطای محض: به جنایتی اطلاق می‌شود که جانی قصد فعل و نتیجه نداشته باشد. مانند این که به قصد شکار به حیوانی تیراندازی کند ولی تیر به انسان اصابت کند؛ که این نوع قتل، قتل خطای محض به شمار می‌آید. (نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۴۳، ص ۳)



(نشانه آن، این است که) هنگامی که روی برمی گردانند و از نزد تو خارج می شوند، در راه فساد در زمین، کوشش می کنند، و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می سازند با اینکه می دانند خدا فساد را دوست نمی دارد. (بقره، ۲۰۵)

آلوده کردن و افساد زمین، از بین بردن گیاهان، و هر موردی که از مصادیق فساد در زمین باشد، در آیه مورد نهی قرار گرفته است که نتیجه‌ی آن حرمت هرگونه اقدام تخریب کننده و ویرانگر است؛ زیرا نهی در اینجا ظهور در حرمت دارد. بنابراین هر اقدامی که تهدید علیه جان و نفس انسان باشد مصداقی برای آیه و منهی‌عنه است که عدم رعایت قوانین مربوط به رانندگی منجر به تلف جانی یا مالی افراد از جمله این موارد است و از مصادیق افساد در زمین بوده که منهی‌عنه است.

آیات «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره، ۲۹) و «وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» (الرحمن، ۱۰) بیان کننده‌ی این است که طبیعت، به همه‌ی افراد بشر تعلق دارد؛ که پس از انجام کار روی آن حکم دیگری پیدا می کند به این صورت که او نسبت به دیگران حق اولویت دارد، اثر این اولویت این است که حق دارد استفاده‌ی مشروع از آن ببرد؛ یعنی استفاده‌ای که با هدف‌های طبیعت و فطرت هماهنگی دارد، اما حق ندارد آن را معدوم کند و از بین ببرد و یا آن را به مصرف نامشروعی برساند، چون این مال به جامعه تعلق دارد، هرگونه استفاده نامشروع از آن ممنوع است. نه تنها از آن جهت که نوع عملی که روی آن مال صورت می گیرد، حرام است؛ بلکه از آن جهت که تصرف در ثروت عمومی بدون مجوز است. به همین دلیل است که انتحار و خودکشی که جنبه حقوق اجتماعی دارد نیز جایز نیست و هیچکس نمی تواند از جنبه حقوقی ادعا کند که اختیار خودم را دارم و می خواهم خودم را معدوم کنم البته اگر فرضاً اجتماع از این حق خود بگذرد به اینکه قانونی تصویب کند و خودکشی را اجازه بدهد باز هم از نظر شرعی حق ندارد. (مطهری، ۱۳۶۸ ش، ص ۵۴-۵۷)

حال این سوال مطرح است آیا وقتی فرد مالک چیزی شد می تواند در آن هر نوع تصرفی داشته باشد یا خیر؟

تسلط افراد بر اموال خود به این معنی است که در چهارچوبی که اسلام اجازه داده، آزادی تصرف دارند؛ تضييع مال به هر شکل و به هر صورت، دور ریختن، مصرف کردن بیش از حد نیاز، به صورت صرف اشیاء لوکس و تجمل‌های فاسدکننده که در زبان اسلام از آنها به اسراف و تبذیر تعبیر شده، حرام و ممنوع است. (مطهری، ۱۳۷۱ ش، ج ۳، ص ۱۲۱)

بنابراین عدم رعایت قوانین توسط دیگران، عدم استفاده صحیح از اموال عمومی مانند جاده‌ها، تعرض و ضرر به حقوق دیگران، تجاوز از حد متعادل هست که مشمول نهی قرار گرفته و حرام هست، زیرا نهی ظهور در حرمت دارد.

### روایات

روایاتی وجود دارد مبنی بر این که اگر شخصی بر حیوانی سوار شود و از روی آن بیفتد، حکم خودکشی دارد که بر آن، حکم به عذاب جهنم داده‌اند.

امام علیه السلام فرمود: «هرکس بر حیوان سوار شود و از آن بیفتد و بمیرد وارد جهنم می‌شود.»<sup>۱</sup> (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۲۳؛ همو، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۲۳)

شیخ صدوق در معنی حدیث می‌نویسد: این روایت از سوار شدن بر حیوان نهی کرده تا از روی حیوان نیفتند و بمیرند در نتیجه، خودش را کشته است و با این خودکشی، مستوجب ورود به آتش می‌شود. (همو، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۲۳) در ادامه می‌افزاید: در گذشته به جز زوامل وسیله‌ای نبوده است و مردم بر آن سوار می‌شدند، و کجاوه‌ها تازه اختراع شده بودند، و برای مردم ناشناخته بود. (همان)

در این روایات از این جهت نهی شده‌اند تا کسی هنگام پیاده شدن از روی شتر بدون احتیاط، خود را نیندازد و سبب قتل خود شود و داخل جهنم شود. همین سخن در مورد وسائط نقلیه نیز جاری است. یعنی کسی حق ندارد به گونه‌ای رانندگی کند که موجب فوتش گردد، زیرا مشمول این نهی و وعید آن قرار می‌گیرد بنابراین فرد راننده باید تمام قوانین را رعایت نماید.

### دلیل عقل

دلیل عقلی عبارت است از هر حکم عقلی که موجب قطع به حکم شرعی می‌شود. یا هر قضیه عقلی که به واسطه آن، علم قطعی به حکم شرعی حاصل می‌شود. (مظفر، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۳؛ محقق قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۷)

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ رَكِبَ زَامِلَهُ ثُمَّ وَقَعَ مِنْهَا فَدَخَلَ النَّارَ. زامله شتری است که با آن متاع یا غذای خود را حمل می‌کنند. (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۱۰)

بهترین و محکم‌ترین تعریف، همین تعریف است. مراد از "حکم" در تعریف، ادراک است؛ زیرا وظیفه عقل، ادراک است نه این که حاکم و دلیل بر ادله‌ی دیگر باشد. (عرسان علیان، ۲۰۰۸م، ص ۱۱۴) از طرفی در تعریف، قطع اخذ شده است که بذاته حجت است و قابل نفی و اثبات نیست. یعنی اگر کسی به چیزی قطع پیدا کرد، باید براساس آن عمل کند و حق تخلف از آن ندارد.

فقط موارد زیادی را به مناط حسن بودن، واجب دانسته و آنها را از مستقلات عقلی به شمار آورده است مانند: رد و دعیه، قضای دین، قضای فرائض الهی مانند نماز و... (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۳۵) و جوب دفع ضرر جانی و مالی، حفظ جان و دفاع از نفس (همان: ج ۲، ص ۲۲؛ ج ۳، ص ۱۲۵، ۴۵۹)

در مقابل، مواردی را نیز به مناط ظلم بودن، قبیح و حرام می‌داند مانند: ترک واجبات و انجام محرمات (همان، ج ۱، ص ۱۲۹)، تصرف در مال غیر (همان: ج ۱، ص ۴۷۷، ۵۰۳؛ ج ۲، ص ۲۰۹، ۴۸۰)، منع از اضرار به دیگران. (همان، ج ۳، ص ۴۵۹)

بنابراین مواردی که منجر به افساد و تخریب اموال یا ضرر جانی شود دلیل عقل همسو با سایر ادله هر نوع فساد، ظلم و بی‌عدالتی را قبیح و حرام می‌داند.

اصولیان به دو صورت به دلیل عقل استدلال می‌نمایند: گاه به نحو استقلالی بدین صورت که هر دو مقدمه استدلال را گزاره‌های عقلی تشکیل می‌دهد و گاه به نحو غیر مستقل بدین صورت که فقط یکی از مقدمات، گزاره‌ی عقلی و مقدمه دیگر، گزاره‌ی شرعی است. در مسئله حاضر به هر دو صورت می‌توان استدلال نمود:

الف. حکم استقلالی عقل

عدم رعایت قوانین رانندگی، ظلم به حقوق دیگران و شهروندان حکومت اسلامی می‌باشد (صغری)

به حکم عقل، ظلم قبیح و مذموم تلقی می‌گردد. (کبری)

بنابراین عدم رعایت قوانین رانندگی موجب ضرر به شهروندان قبیح و مذموم است. (نتیجه).

ب. حکم غیر استقلالی عقل

رعایت قوانین رانندگی متوقف بر نهادینه کردن نهاد امر به معروف و نهی از منکر در جامعه است. (صغری).

امر به معروف و نهی از منکر به حکم شرع واجب است (کبری).

بنابراین رعایت قوانین رانندگی در راستای تحقق امر به معروف و نهی از منکر واجب می‌باشد که این نتیجه شرعی است. (نتیجه).

به عبارت دیگر به مقتضای حکم عقل، اینکه گروهی با عدم رعایت قوانین باعث تخریب اموال عمومی یا ضرر جانب به خود یا شهروندان گردند مصداق بارز ظلم به شهروندان حکومت اسلامی است که با وجوب رعایت عدالت در تنافی می‌باشد. از طرفی عدم رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی، مصداق تخلف از حق الناس است.

### حفظ نظم و انتظام جامعه

هر انسانی حق دارد که در محیطی امن و با رفاه کامل و پاک از مفسد و بیماریهای اخلاقی زندگی کند تا بتواند مراحل کمال و ترقی را ببیند و بر دولت و جامعه است که برای ایفای این حق و اجرای آن اقدام نمایند. کرامت حقی است که برای همه انسانها تضمین شده است. و همه در این حق با هم مساوی هستند و هر نوع آزار موجب ذلت و اهانت و قساوت بار، مخالف حق کرامت انسانی است به همین خاطر تاریخ همواره شاهد قربانیان زیادی در راه دفاع از حیات انسان و کرامت انسانی می‌باشد.

یکی از امور مبتلی به در این روزگار انجام کارها و مسافرت از طریق وسائط نقلیه هست که در صورت رعایت قوانین مربوط به آن، نظم برقرار می‌گردد در غیر این صورت باعث هرج و مرج در جامعه شده و نظم جامعه را مختل می‌سازد.

قیح ظلم یک مستقل عقلی است یعنی عقل استقلالاً بدان حکم می‌نماید و ظالم را مستحق عقاب می‌داند. (مظفر، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۴ و ۱۷۵). فقها در فقه بر اساس ظلم بودن یک مسئله، گاهی فتوا به وجود حکم تکلیفی مثل حرمت و گاهی حکم وضعی مثل ضمان می‌دهند. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ۲۱۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۲۰) عدم رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی را می‌توان از مصادیق ظلم دانست، و بر اساس این درک عقل، حکم به عدم جواز و حرمت آن کرد. بنابراین فردی که به هر طریق از این قوانین تخطی و سرپیچی نماید به حکم عقل ظالم بوده و مستحق مذمت و عقاب خواهد بود. این دلیل عقلی از جمله ادله‌ی مستقل عقلی می‌باشد.

### قاعده لاضرر

از دیدگاه فقهی ضرر عبارت است از هر نقصان در مال یا آبرو یا جان فرد دیگر؛ کلمه ضرر بیشتر در مورد نفس و مال استعمال می‌شود، اما در مورد احترام و آبرو، کمتر استعمال می‌شود. (محقق داماد، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۱۳۸) بنابراین ضرر شامل مال و نفس می‌شود. از

آنجا که عدم رعایت قوانین رانندگی منجر به ایجاد ضرر و صدمات جانی و مالی می‌گردد، اسلام آن را هرگز مجاز نمی‌شمارد. از طرفی بر اساس قاعده فقهی «کلما اضر بالبدن فهو حرام»، هر چیزی که به بدن ضرر برساند حرام است. بنابراین فوت ناشی از حوادث رانندگی، که در اثر عدم رعایت قوانین باشد، از مصادیق ضرر رساندن به بدن بوده و از این نظر، تحطی از این قوانین قطعاً حرام می‌باشد.

### مبانی حکم وضعی

ضمان از احکام وضعی است، که اختصاص به بالغ و عاقل ندارد، و در آن فرقی بین علم و جهل و قصد و عدم آن نیست. (فیض، ۱۳۷۹ ش، ص ۳۳۳) در لغت به معنای کفیل، در اصطلاح عبارت است از تعهد و التزام به مال، از طرف کسی که برئ‌الذمه است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۲۵۷)

عواملی که باعث می‌شود تا ضمان یا همان مسئولیت مدنی بر عهده شخص قرار بگیرد، می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی کرد: یک گروه را می‌توان در عنوان ضمان قهری قرار داد و گروه دیگر را تحت عنوان ضمان‌های قراردادی بیان می‌کنند.

اسباب ضمان قهری عبارتند از: ضمان ید، اتلاف، غرور، ضمان به تعدی و تفریط، ضمان تلف قبل از قبض، ضمان مقبوض به عقد فاسد. (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۴۱۶ تا ۴۶۸) استیفاء، تسبیب و غصب.<sup>۱</sup>

از ادله‌ای که برای ضمان فرد تلف‌کننده‌ی اموال و نفس به آن تمسک شده برخی قواعد فقهی و ادله‌ی ضمان است که عبارتند از: ۱- اتلاف ۲- لاضرر.

بر اساس قاعده اتلاف هرکس موجب وارد شدن خسارت و ضرری بر دیگران شود ضامن است و باید از عهده خسارت آن برآید چه این اتلاف به طور مباشر باشد چه سبب اتلاف باشد. (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۲۳۱؛ روحانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۶، ص ۲۰۱؛ نجفی، ۱۳۶۷ ش، ج ۴۳، ص ۴۴؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۴، ص ۲۲۷)

---

۱. استیفاء یعنی: «هرگاه کسی به امر دیگری اقدام به عملی کند که عرفاً برای آن عمل، اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهتایی آن عمل باشد، عامل؛ مستحق مزد کار خود خواهد بود مگر آنکه معلوم شود قصد تبرع داشته است».

تسبیب یعنی: «سبب اتلاف شدن یا سبب نقص و عیب در مال دیگری شدن، هرگاه یکی سبب و دیگری مباشر باشد، هرکدام قوی‌تر باشد ضامن است» (فیض، ۱۳۷۹ ش، ص ۳۳۴).

همچنین با تمسک به اطلاق قاعده لاضرر می‌توان حکم به ضمان نمود؛ زیرا مضمون قاعده این است که کسی حق ضرر رساندن به دیگران را ندارد و اگر موجب ضرر شود باید از عهده آن برآید.

ضمان و مسئولیت چنین فردی یا از مصادیق اتلاف به مباشرت است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۳۱؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۲۰۱) یا از باب تسبیب است که در صورت اقوی بودن سبب از مباشر، سبب ضامن است (نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۴۳، ص ۴۴) بنابراین در این موارد سخن از اتلاف است که داخل در ضمان قهری است. هرگاه کسی سبب فوت یا اتلاف اموال دیگران شود ضامن است و باید از عهده‌ی خسارت آن برآید؛ فرقی ندارد که این اموال، اموال عمومی و متعلق به همه مردم باشد یا اموال شخصی و اختصاصی. بنابراین شخص تالف، موظف به جبران خسارت وارد شده خواهد بود.

اگر اشکال شود که بر اساس قاعده تسلیط، مردم بر اموال خود تسلط دارند که بنا بر این قاعده، مالک می‌تواند در مایملک خود همه‌گونه تصرف به عمل آورد، بدون اینکه کسی حق مزاحمتی برای او داشته باشد. (محقق داماد، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۱۶۰) این قاعده به علت کاربرد وسیع اقتصادی و اجتماعی‌اش، از دیرباز از اساسی‌ترین قاعده‌های فقه اسلام بوده است. این قاعده تثبیت‌کننده ارکان مالکیت است و به علت جایگاه خاص اموال و مالکیت در زندگی روزمره بشر، اهمیت و برجستگی خاصی در بین سایر موضوعات دارد. (همان، ص ۱۱۲) بنابراین افراد می‌توانند هرگونه که بخواهند در اموال خود تصرف و راندگی کنند.

در مقام تعارض این دو قاعده هرگاه مالک بخواهد در اموال خود تصرف نماید؛ ولی این تصرف منجر به ضرر دیگری شود کدام قاعده مقدم می‌شود؟ آیا فرد می‌تواند در اموال خود هر تصرفی نماید و لو اینکه به ضرر دیگران شود؟

هرگاه بین دو قاعده تعارض پیش آید، قاعده لاضرر مقدم می‌شود و نتیجه این می‌شود که مالک نتواند در ملک خود تصرفی کند که منجر به زیان دیگران شود. (محمدی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۷۴) دلالت این ادله مطلق است و هر نوع جنایت بر خود یا دیگری و به خطر انداختن خویش را شامل می‌شود. بنابراین قدر مشترک این ادله عدم اضرار به خود و دیگر افراد جامعه است.

### نتیجه

تصادف از صدفه، ضد نظم است، در حالی که امور جهان، مبتنی بر نظم است. پس صدفه محکوم به بطلان است، زیرا صدفه وقتی است که قانون علت و معلول وجود نداشته باشد

بنابراین در مورد برخورد دو اتومبیل بهتر است که از عنوان تصادم استفاده شود، زیرا این برخورد معلل به علتی از قبیل عدم رعایت قوانین، سرعت، مستی و یا خواب بودن راننده است.

ضمان راننده در بیان فقها دایر مدار تقصیر طرفین است اما قانونگذار مواردی را که حتی راننده مقصر نیست به نوعی ضامن دانسته است. مانند جایی که عابر پیاده مقصر باشد که دیه وی از محل بیمه‌ی راننده پرداخت می‌شود و راننده از تخفیفات بیمه محروم می‌گردد. به استناد به آیات قرآن و سایر ادله عدم رعایت قوانین رانندگی از نظر تکلیفی، حرام و از نظر وضعی موجب ضمان تالف می‌گردد، و کسی حق تخطی و سرپیچی از این قوانین را ندارد. دلالت این ادله مطلق است و هر نوع جنایت بر خود یا دیگری و به خطر انداختن خویش را شامل می‌شود. بنابراین قدر مشترک این ادله عدم اضرار به خود و دیگر افراد جامعه است که تمام انواع اضرار مالی و جانی، و همه موارد آنها را در بر خواهد گرفت. دلالت دلیل عقل بر حرمت در مستقلات عقلی به مناط ظلم بودن چنین عملی؛ در غیر مستقلات، آن را در شمار ادله امر به معروف و نهی از منکر قرار داده، و حکم به حرمت نموده است.

## منابع

### قرآن کریم

- ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ۲ و ۳.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهایه فی غریب الحدیث*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا، ج ۲.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۳، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱ و ۱۲.
- ایروانی، محمد باقر، *دروس التمهیدیه فی القواعد الفقهیه*، ج ۱، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ق، ج ۲.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضا یا و الاحکام*، ج ۲، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۳۸۵ق، ج ۲.
- بلاغی، سید عبد الحجت، *حجه التفاسیر و بلاغ الإکسیر*، بی جا، قم، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ق.
- روحانی، صادق، *فقه الصادق*، ج ۱، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶.
- جعفری تبریزی، محمد تقی، *منابع فقه*، بی جا، بی نا، بی تا.
- حسینی مراغه‌ای، میرعبدالفتاح، *العناوین الفقهیه*، ج ۱، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق، ج ۲.

- فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ج ۱، قم، انتشارات مرتضوی، ۱۴۲۵ق، ج ۲.
- شیخ صدوق، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق، ج ۲.
- طباطبایی، محمد حسین، *تفسیر المیزان*، ج ۵، قم، جامعه مدرسین، ترجمه، سید محمد باقر موسوی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۴.
- طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط*، ج ۳، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ۸.
- طبرسی، فضل بن حسن، *المؤتلف من المختلف بین ائمه السلف*، ج ۱، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۰ق، ج ۲.
- عربان علیان، رشدی محمد، *دلیل العقل عند الشیعه الامامیه*، ج ۱، بیروت، مرکز الحضاره لتنمیة الفكر الاسلامی، ۲۰۰۸.
- فاضل هندی، محمد اصفهانی، *کشف اللثام*، ج ۱، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱.
- فیض، علیرضا، *مبادی فقه و اصول*، ج ۱۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹ش.
- محقق اردبیلی، احمد، *مجمع الفوائد والبرهان فی شرح الاذهان*، ج ۱، تحقیق، علی اشتهاودی، مجتبی عراقی و حسین یزدی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴.
- محقق داماد، مصطفی، *قواعد فقه*، ج ۸، تهران، نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۰ش، ج ۱ و ۲.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام*، ج ۲، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ۴.
- محمدی، ابوالحسن، *قواعد فقه*، ج ۵، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۰ش.
- مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، ج ۵، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا، ج ۳.
- مطهری، مرتضی، *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی*، ج ۸، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۱ش، ج ۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، ج ۱، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۱ق، ج ۲.
- میرزای قمی، ابوالقاسم، *قوانین الاصول*، ج ۱، قم، احیاء الکتب الاسلامیه، ۱۴۳۰ق، ج ۳.
- نجفی، محمدحسن، *الجواهر الکلام*، ج ۲، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش، ج ۴۳.
- نووی، محیی الدین، *المجموع*، بی جا، دارالفکر، بی تا، ج ۱۹.